

بررسی شناختی ساخت‌های استعاری مفهوم «فتنه» در نهج‌البلاغه بر مبنای نظریه لیکاف و جانسون

کبری راستگو*

چکیده

بر اساس زبان‌شناسی شناختی، استعاره، صورت ثانوی و شکل تحریف‌شده زبان نیست، بلکه صورت بنیادین زبان و نوعی فعالیت تعبیری است که به نحوه مفهوم‌سازی مربوط می‌شود. در گفتمان علوی برای تبیین مهم‌ترین مفاهیم انتزاعی از جمله مفهوم "فتنه" از استعاره‌های بسیاری استفاده شده است که بنیان هر یک از آن‌ها بر پایه مفهوم‌سازی‌های خاصی استوار است. بر این اساس نوشتار حاضر بر آنست تا با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با هدف تاکید بر ساختار طبقه‌بندی‌شده ذهن و تثبیت ارجاع‌مندی استعارات، به این پرسش اصلی پاسخ گوید که مفهوم انتزاعی "فتنه" در نهج‌البلاغه بر پایه نظریه استعاره شناختی، چگونه ارزیابی می‌شود؟ بررسی استعارات شناختی مفهوم "فتنه" نشان‌دهنده آن است که مفهوم فتنه در نهج‌البلاغه، بر مبنای استعاره‌های شناختی حس‌بنیاد «فتنه ظلمت است»، و ابراستعاره جاندار بنیاد «فتنه حیوان وحشی است» و استعاره فراگیر ساخت‌بنیاد «فتنه نیروهای طبیعی است»، مفهوم‌سازی شده است. وجه معنی‌شناختی در ورای کاربست چنین استعاراتی را می‌توان تبیین ناامنی، اضطراب، تنش‌ها، کشمکش‌ها و فضای شبه‌ناک ناشی از فتنه‌ها دانست.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی شناختی، استعاره شناختی، فتنه، نهج‌البلاغه

* استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، مشهد، ایران،
rastgoo@quran.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۸

۱. مقدمه

فتنه یا امتزاج حق و باطل را عمری است به درازای تاریخ حیات بشری، و وجود آن یکی از بدیهیات و مسلمات زندگی آدمیان؛ بی‌شک سیر هستی و آدمی سیری است هدفمند و هدایت‌شده که به سوی تکامل گام برمی‌دارد، از این رو آزمایش و ارزیابی آفریدگانی که عقل و تکلیف برایشان مقرر شده است برای حرکت به سمت تکامل، به حکم طبیعت و عقل نه تنها امری حتمی و لازم که طبق تصریح نص قرآن، سستی الهی است و همگان در معرض آنند:

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ (عنکبوت/۲)

در حالی که یقیناً کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمایش کرده‌ایم [پس اینان هم بی‌تردید آزمایش می‌شوند]، و بی‌تردید خدا کسانی را که [در ادعای ایمان] راست گفته‌اند می‌شناسد، و قطعاً دروغگویان را نیز می‌شناسد.

این امر خطیر در فرهنگ گرانسنگ نهج‌البلاغه با ادبیاتی شایسته زمان خویش مطرح شده است که از گستردگی و پیچیدگی آن حکایت دارد. امام علی^(ع) در تبیین اهمیت این موضوع، غالباً از استعاراتی سود جست که بر تجربیات عینی او و مردمان روزگارش بنیان دارد.

در بلاغت سستی، استعاره موضوع زبان و شگردی برای هنرآفرینی است و به همین دلیل نیز در میان فنون و صناعات ادبی بررسی می‌شود. اما در نگرگاه معاصر، استعاره بیش از آن که نمودی زبانی داشته باشد فرایندی ذهنی، شناختی و ابزاری برای تشخیص چگونگی اندیشیدن و رفتارهای زبان و نیز پدیده‌ای لاینفک از زبان روزمره به‌شمار می‌آید که در قالب حوزه‌های شناختی قابل بررسی و تحلیل است.

متون بشری، اعم از دینی و ادبی، به گونه‌ای است که با استفاده از زمینه‌های حسی و مادی مفاهیم مجرد و معنوی را با تفکرات بشری منطبق می‌سازد. یکی از متعالی‌ترین متون دینی، کتاب گرانسنگ نهج‌البلاغه است که در انعکاس بسیاری از مفاهیم مجرد و انتزاعی از جمله مفهوم سیاسی "فتنه" به‌ضرورت از استعاره‌های مختلفی استفاده کرده است که در تحلیل معنی‌شناسانه، ضرورت درک مفهوم‌سازی نهفته در آن استعاره‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

براساس آنچه گفته آمد، پژوهش حاضر درصدد است تا با معرفی نظریه شناختی لیکاف (Lakoff) و جانسون (Johnson) و بررسی قابلیت کاربرد آن، مفهوم‌سازی‌های خاص موضوع "فتنه" را در گفتمان علوی تحلیل کرده، به سؤالات ذیل پاسخ دهد:

۱. با توجه به نظریه استعاره شناختی، مفهوم انتزاعی فتنه در نهج‌البلاغه، چگونه ارزیابی می‌شود؟

۲. وجه معنی‌شناختی در ورای کاربست استعارات شناختی مفهوم "فتنه" در گفتمان علوی چیست؟

فرضیه‌های در نظر گرفته‌شده به شرح زیر است:

- با توجه به نظریه استعاره شناختی، مفهوم فتنه در نهج‌البلاغه، بر مبنای استعاره‌های شناختی حس‌بنیاد «فتنه ظلمت است»، «فتنه کوری است»، و نیز ابراستعاره جانداربنیاد «فتنه حیوان وحشی است» و استعاره فراگیر ساخت بنیاد «فتنه نیروهای طبیعی است»، مفهوم‌سازی و قابل درک شده است.

- وجه معنی‌شناختی در ورای کاربست چنین استعاراتی را می‌توان تبیین ناامنی، اضطراب، تنش‌ها، کشمکش‌ها و فضای شبه‌ناک ناشی از فتنه‌ها دانست.

۲. پیشینه پژوهش

از جمله مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته در حوزه استعاره‌های کتاب نهج‌البلاغه می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

- کتاب "تحلیل ارکان استعاره‌های پیچیده نهج‌البلاغه (با درآمدی بر آراء ادبای شرق و غرب پیرامون استعاره)" اثر محمد ادیبی مهر، از جمله آثاری است که به اساسی‌ترین انواع استعاره‌ها و فنی‌ترین آن‌ها از جمله استعاره‌های تصریحیه، مکنیه، و تمثیلیه در نهج‌البلاغه پرداخته است. این کتاب، نخستین‌بار، در سال ۱۳۸۶ توسط موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران به چاپ رسید.

- مقاله "تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج‌البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)" از مهتاب نورمحمدی، فردوس آقاگل‌زاده و ارسلان گلفام چاپ شده در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی (۱۳۹۱)؛ نویسندگان این مقاله کوشیده‌اند پس از مرور

نظریه معاصر استعاره و فرآیندهای تحلیل استعاره در این نظریه، به تحلیل مفهومی پاره‌ای از استعارات نهج‌البلاغه و بازسازی برخی از مدل‌های شناختی آن پردازند.

– مقاله "استعاره‌های جهتی نهج‌البلاغه از بُعد شناختی" از حسین ایمانیان و زهره نادری، (۱۳۹۲)؛ نویسندگان در این مقاله پس از تعریف استعاره و تبیین مهم‌ترین تفاوت‌های دو نگاه سنتی و نوین به این آرایه، به بررسی بُعد جهتی برخی از استعارات گفتمان علوی پرداخته‌اند.

در میان تمام این پژوهش‌ها، خلأ پژوهشی که به بررسی مفهوم سیاسی "فتنه" در گفتمان علوی آن هم با توجه به نظریه "استعاره شناختی" پردازد، به چشم می‌خورد. از این رو، نویسنده بر آن شد تا در پرتو مطالعات زبان‌شناسی شناختی، خوانش تازه‌ای از استعارات و مفهوم‌سازی‌های خاص موضوع "فتنه" در نهج‌البلاغه به دست دهد و به نقش شگرد استعاره شناختی در تبیین و درک مفاهیم انتزاعی و غیرعینی اشاره کند.

۳. زبان‌شناسی شناختی

دانش زبان‌شناسی شناختی، به‌عنوان برجسته‌ترین نگرش معاصر در مطالعه زبان، چشم‌انداز جدیدی از استعاره را فراروی دیدگان قرار داده است. این دانش، کانون استعاره را در مفهوم جستجو می‌کند نه در زبان. به‌باور زبان‌شناسان شناختی، زبان و رفتار زبانی، خود فرایندی شناختی و به‌بیان دیگر، بخشی از استعدادهای شناختی انسان و یکی از عالی‌ترین نمودهای ذهن به‌شمار می‌آید (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۶۳). این نگرگاه، به‌طور کلی برای دستیابی به شرحی رضایت‌بخش از طبیعت در اثر کاربرد یک صورت زبانی و تجربه عینی و یا حسی یک موقعیت در ذهن شکل می‌گیرد و این تجسم مجدداً در ساخت‌های زبان منعکس می‌شود (بارسلونا، ۱۳۹۰: ۹).

زبان‌شناسان شناختی مانند همه زبان‌شناسان، زبان را به‌عنوان موضوع علم خود مطالعه می‌کنند و سعی در توصیف نظام و نقش زبان دارند. آن‌ها به بررسی رابطه میان زبان انسان، ذهن او و تجارب اجتماعی و فیزیکی او می‌پردازند. یکی از دلایل مهم آن‌ها در مطالعه زبان بر این فرض مبتنی است که زبان، الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان را منعکس می‌کند (Croft & Cruse, 2004:12). بنابراین، مطالعه زبان از این نگرگاه، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی (conceptualization) است.

شناختی‌ها مدعی هستند که ساختار زبان، انعکاس مستقیم شناخت است؛ بدین معنا که هر تعبیر زبانی با مفهوم‌سازی موقعیت خاصی همراه است. زبان به‌طور مستقیم موقعیت‌های خارجی را نشان نمی‌دهد، بلکه ذهن از این موقعیت‌ها، مفهوم‌سازی ویژه‌ای دارد و زبان آن مفهوم‌سازی را نشان می‌دهد. پس معنا چیزی جز مفهوم‌سازی ذهن نیست (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۴۳)؛ در این نگرش، زبان با کاربرد زنجیره‌ای از نشانه‌ها همچون تکواژ و کلمات، به رمزگذاری افکار و مفهوم‌سازی یا تولید معنا می‌پردازد. بنابر نظر دریدا، نشانه‌های زبانی در یک زنجیره، ثابت و از پیش تعیین شده نیستند، بلکه اساساً مهارناپذیرند و فرایندهایی ذهنی در نظر گرفته می‌شوند که این نشانه‌ها در برخی از این مفهوم‌سازی مشارکت دارند (برتس، ۱۳۸۳: ۱۵۳-۱۶۴).

نگرگاه شناختی، به مطالعه کاربرد زبان توجه ویژه‌ای دارد. در این رویکرد این دیدگاه وجود دارد که وقتی انسان درگیر هر فعالیت زبانی می‌شود، به‌طور ناخودآگاه عملکرد زبانی خود را بر پایه منابع عظیم شناختی و فرهنگی شکل می‌دهد. کارکرد زبانی علاوه بر آنکه به عنوان ابزار شناسایی و نمایش جهان واقعیت‌ها تجلی می‌یابد بلکه سازنده جهان واقعیت‌ها نیز هست؛ بنابراین ساختارهای زبانی گونه درک آدمی از هستی را شکل بخشیده و شیوه نگرش به دنیا را آرایش داده و به کار آفرینش و نوزایی واقعیت‌ها می‌پردازد (فاضلی کاشانی، ۱۳۹۲: ۱۷). به دیگر سخن، از نظرگاه زبان‌شناسی شناختی، الگوهای زبانی منعکس‌کننده نظام شناختی ذهن انسان و سازوکارهای عامل در ذهن آدمی مانند ادراک، تعمیم‌سازی، استنتاج، خویش‌نما و... است (حسن‌دخت فیروز، ۱۳۸۸: ۱۱).

بنابراین آنچه گفته آمد، یکی از مهم‌ترین نکاتی که زبان‌شناسی شناختی بر آن تأکید دارد، این اصل پر بار است که هر تعبیری بر مفهوم‌سازی خاصی مبتنی است. انسان می‌تواند از یک موقعیت، تعابیر زبانی مختلفی داشته باشد. این تعابیر، هرچند یک موقعیت را نشان می‌دهند، تفاوت‌های مهمی میان آن‌ها وجود دارد. اصل زبان‌شناسی مفهوم‌سازی، به تفاوت‌های عمیق موجود میان تعبیرهای گوناگون از یک موقعیت اشاره دارد؛ به بیان دیگر، اصل پیش‌گفته بر این باور است که هر تعبیری دارای اصالتی است که باید از برگرداندن آن به تعابیری دیگر خودداری نمود و به همان معانی نهفته در یک متن بدون هیچ تغییری دست یافت (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۱۲۹-۱۳۰).

۴. استعاره شناختی

استعاره شناختی یکی از نخستین چارچوب‌های نظری در زبان‌شناسی شناختی است که رابطه زبان و ذهن و تجربه بدن‌مند را بیان می‌کند. لیکاف و جانسون برای نخستین‌بار این نظریه را در سال ۱۹۸۰م. در کتاب "استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم" (Metaphors We Live By) مطرح کردند (قائم‌نیا، ۱۳۹۰: ۶۴۷).

در نگرگاه شناختی، استعاره، نوعی الگوبرداری نظام‌مند بین عناصر مفهومی یک حوزه از تجربه بشر که ملموس و عینی است، بر روی حوزه دیگری که معمولاً انتزاعی‌تر است، به‌شمار می‌آید (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۴۳). بنابراین، بارزترین ادعای نظریه استعاره شناختی این است که استعاره مختص زبان ادبی و شعر و صرفاً پدیده‌ای زبانی نیست، بلکه در نظام مفهومی ذهن انسان ریشه دارد و نه تنها موجب وضوح و گیرایی بیشتر اندیشه‌های بشر است؛ بلکه عملاً ساختار ادراک و دریافت‌های او را هم تشکیل می‌دهد.

طبق این نظریه، فهم یک حوزه شناختی از طریق یک حوزه شناختی دیگر امکان‌پذیر است و در واقع جایگاه یک حوزه در ارتباط با حوزه‌های دیگر به عنوان عضوی از یک شبکه نمود می‌یابد. زیرا، حوزه‌های شناختی مستقل و مجزا از یکدیگر نیستند، بلکه در ارتباط با هم در ذهن و به صورت یک شبکه عمل می‌کنند (گیررتس، ۱۳۹۳: ۴۱۶). به عنوان مثال حوزه شناختی بدن با حوزه‌های شناختی اعضای بدن، خواب، سلامت، بیماری، و امثال آن در ارتباط است.

نظریه شناختی استعاره برخلاف نظریه کلاسیک که ماهیت و اساس استعاره را در زبان جستجو می‌کند، همه مفاهیم را حقیقی می‌داند و استعاره را جزء بخش غیرحقیقی زبان قلمداد می‌کند؛ به بیان دیگر، از نگرگاه شناختی، استعاره، یک تفکر عقلانی و خودآگاه به‌شمار می‌آید، نه شیوه‌ای که با طبیعت ذهن و بدن انسان شکل گرفته است (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۱۸۶).

گفتنی است اگر نوشتگان کلاسیک، استعاره را کاربرد یک واژه به جای یک واژه دیگر می‌دانند، استعاره شناختی از نگاه زبان‌شناسی شناختی درک یک حوزه فکری یا شناختی از طریق یک حوزه دیگر خواهد بود. از این زاویه در برخورد دو حوزه شناختی بدن و اقتصاد -به‌طور مثال- می‌توان به استعاره‌های زیر و حتی الفاظ و ترکیبات جدید با کاربردهای نو در زبان رسید. جملاتی که از ترکیب این دو حوزه به دست می‌آیند می‌توانند به قرار زیر

باشند: هزینه‌های زندگی کمرشکن شده‌اند. واردات بی‌رویه کالاهای خارجی، تولید داخلی را فلج کرده است. چرخ صنعت خوابید. سلامت اقتصاد در حمایت از تولید ملی است. آنچه در این جملات روی داده، نگاشت‌ها (وجه‌شبهه) و تناظرهای میان دو حوزه شناختی بدن (حوزه مبدا) و اقتصاد (حوزه مقصد) است؛ یعنی عناصری از حوزه شناختی بدن بر حوزه شناختی اقتصاد نگاشته شده و یک فضای استعاری را در این جملات خلق کرده است. و به بیان دیگر وجود این نگاشت‌ها، قلمرو مقصد (مستعارله) را با استفاده از واژه‌های قلمرو مبدا (مستعارمنه) مفهوم‌سازی نموده است.

به‌طور کلی، در تبیین استعاره شناختی از نگاه زبانشناسان شناختی می‌توان گفت: ساخت‌های انتزاعی در قالب تصورات عینی همچون ساز و کار حجم و حرکت و قدرت و... قرار می‌گیرند و از این رهگذر قابل درک می‌شوند لذا کاربرد تجربیات فیزیکی یا حسی برای امور انتزاعی مستلزم ورود به حوزه استعاره و زایش معانی حاشیه‌ای و مقوله شعاعی معناست (راسخ‌مهند، ۱۳۸۹: ۵۵). بدین ترتیب ماهیت استعاره، در مرحله اول مفهومی است سپس در ساختار زبانی ظهور می‌یابد (قائم‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۷۲).

۵. مفهوم‌شناسی واژه "فتنه"

فتنه، در لغت‌نامه‌ها و منابع دینی دارای معانی متعدد و گاه متضادی است. خلیل بن احمد، نخستین نگارنده معجم لغات نوشته است: فتن، سوزاندن چیزی در آتش را گویند. و "الورق الفتن" یعنی "الورق المحترق". همچنان‌که خداوند می‌فرماید: (يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُقْتَنُونَ) (ذاریات/۱۳) «همان روز که آنان در آتش عذاب شوند و بسوزند.» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۱۲۷/۸)

ابن فارس ذیل این ماده می‌نویسد: الفاء والتاء والنون، اصلی است واحد که بر اختصار و آزمایش دلالت دارد. وَفْتَنْتُ الذَّهَبَ بِالنَّارِ یعنی طلا را با آتش بیازمایم (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴/۴۷۲). راغب اصل آن را در معنی داخل کردن و گداختن طلا در آتش می‌داند تا خالص از ناخالص و خوب از بدش آشکار شود. و زمانی فتنه به معنی آزمون است. این واژه، مثل واژه بلاء، هم در سختی و هم در آسایشی که انسان از آن‌ها ناگزیر است به کار می‌رود ولی معنی فتنه و بلاء در شدت و سختی آشکارتر و کاربردش بیشتر است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۸: ۳۸۶). در این میان نویسنده "التحقیق" نظر دیگری دارد که برطبق نظر وی، آنچه سبب اختلال و اضطراب گردد، فتنه نامیده می‌شود در نتیجه اموال و اولاد،

اختلاف در دیدگاه‌ها، عذاب و کفر، جنون، آزمایش و هرآنچه موجب اضطراب و پریشانی گردد، از مصادیق آن خواهد بود. نیز در بخش دیگری از سخن خود می‌گوید: اما مفهوم "إحراق" به لحاظ حصول اختلال و اضطراب در نظم شیء سوخته شده است. و البته این معنی (سوزاندن)، از ریشه فتنه نیست و احتمالاً برگرفته از ظاهر آیه ۱۳ سوره ذاریات بدون تامل و دقت در معنی اصلی واژه باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰: ج ۲۵/۹).

از سوی دیگر، فتنه در اصطلاح، به حوادث پیچیده‌ای گفته می‌شود که ماهیت آن روشن نیست؛ ظاهری فریبده دارد و باطنی مملو از فساد که جوامع انسانی را به بی‌نظمی، تباهی، عداوت و دشمنی، جنگ و خونریزی و... سوق می‌دهد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۲)

۶. بررسی تطبیقی استعاره‌های شناختی "فتنه" در نهج‌البلاغه

مفهوم فتنه یکی از پربسامدترین مفاهیم در گفتمان علوی است. این مفهوم ۱۷۹ بار و مشتقات اسمی و فعلی آن ۵۱ بار در کلام امیرمؤمنان تکرار شده، همچنان‌که عبارات استعاری زیاد و بدیعی در ارتباط با این مفهوم انتزاعی در گفتمان علوی به کار رفته است. یکی از دستاوردهای نظریه معاصر استعاره که اساساً ذهن را استعاری‌بنیاد می‌داند، فهمیدن مفاهیم انتزاعی از طریق چیزی ملموس‌تر است. از این رو، در گفتمان علوی، استعارات به کار رفته درباره مفهوم انتزاعی فتنه از طریق پدیده‌های ملموس و تجربه‌های طبیعی زندگی بشری مفهوم‌سازی و قابل درک شده‌اند. سطور آتی، به تحلیل پاره‌ای از این استعارات شناختی پرداخته است.

۱.۶ فتنه، ظلمت است

تجربه تاریکی جزء اولین تجربیات زندگی بشری به‌شمار می‌آید که این مفهوم برای ساخت بسیاری از مفاهیم متأخر و پیچیده و انتزاعی استفاده شده است. کلام مجید در آیات متعدد از این تجربه برای تبیین مفهوم مجرد ضلالت و گمراهی سود جست، آنجا که می‌فرماید:

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ
يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (بقره/۲۵۷)

خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد. و [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران]

طاغوتند، که آنان را از روشنایی به سوی تاریکی‌ها در می‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند.

طبق آیه فوق، خداوند که خود نور است، بندگان مؤمن‌اش را از تاریکی‌های گمراهی بیرون کشانده به سوی نور رهنمون می‌شود. و بالعکس طاغوت، یاران خود را به تاریکی ضلالت سوق می‌دهد. بی‌تردید عامل اساسی در انتخاب ظلمت و تاریکی برای مفهوم‌سازی گمراهی، برخورداری این مفهوم از مؤلفه شناختی [-هدایتگری] است همچنان‌که کاربست واژه نور در تبیین مفهوم هدایت را باید مؤلفه شناختی [+هدایتگری] آن دانست. پرمسلم است که «انگیزه قرآن از استعمال محسوسات تاریکی و نور در مفهوم‌سازی گمراهی و هدایت به تجربیات مادی آدمی بازمی‌گردد؛ زیرا انسان‌ها از همان ابتدایی‌ترین دوران، ابتدا با نور ستارگان آسمان و سپس با افروختن آتش و نور آن، راه و مسیر خود را پیدا می‌کردند و به همین دلیل، این مفهوم از مفاهیم شناخته شده برای انسان است» (صالحی و راستگو، ۱۳۹۷: ۱۰۲).

برهمن اساس، امام علی^(ع) نیز در تبیین مفهوم مجرد فتنه، از آن کمک گرفته و براساس استعاره «فتنه ظلمت است» تعابیر متعددی را در نهج البلاغه مفهوم‌سازی کرده است، مانند: «أَصُولَ بَيْدٍ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَّةٍ عَمِيَاءٍ؛ یا با دست بریده و بدون یاور بجنگم، یا آن عرصه‌گاه ظلمت کور را تحمل نمایم...» (نهج البلاغه، خطبه ۳) «رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا مَوْضِعَ فِي جُهَالِ الْأُمَّةِ غَارٌ فِي أَعْبَاشِ الْفِتْنَةِ؛ و دیگر انسانی است که انبوهی از نادانی را در خود جمع کرده، و در میان جاهلان امت جهت فریشان می‌شتابد، در تاریکی‌های فتنه‌ها می‌تازد...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷) «تَرَدُّ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ... قَطْعًا جَاهِلِيَّةً، لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ هُدَى وَلَا عِلْمٌ يُرَى؛ و فتنه ایشان به رویه دوران جاهلیت وارد می‌گردد، در آن نه علامت هدایتی یافت می‌گردد و نه نشانه نجاتی دیده می‌شود.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۲) «عُقِدَتْ رَايَاتُ الْفِتَنِ الْمُعْضِلَةِ، وَأَقْبَلْنَ كَاللَّيْلِ الْمُظْلِمِ؛ آن وقت است که پرچم‌های فتنه و آشوب که راه‌رهایی از آن نیست به اهتزاز آید، و همانند شب تاریک روی آورد...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰)

مفهوم فتنه مربوط به حوزه ثانویه/مقصد است. این حوزه به وسیله حوزه مفهومی عینی‌تر(تاریکی) به شکلی محسوس مفهوم‌سازی شده است. الگوبرداری عناصر مفهومی در

حوزه مبدأ (تاریکی) با عناصر متناظر در حوزه مقصد (فتنه) به صورت زیر قابل مشاهده است:

حوزه مبدأ (تاریکی)	←	حوزه مقصد (فتنه)
نبود نور و روشنائی	←	گمراهی
عدم دید	←	عدم بصیرت و معرفت

امام علی^(ع) بر اساس کاربرست تعبیری همچون «طخیه عمیاء» و نیز «أغباش»، یکی از ویژگی‌های مهم فتنه یعنی تیره‌گون بودن و تاریک نمودن فضای جامعه را تبیین می‌کند. واژه «طخیه» یعنی ظلمت و تاریکی؛ و «لبله طخیاء» یعنی شب تاریک. همچنان‌که تعبیر کلمه طخیاء بر کلام گنگ و نامفهوم دلالت می‌کند. تعبیر به «طخیه عمیاء» با توجه به اینکه «طخیه» خود بر معنای ظلمت و تاریکی دلالت دارد، مفید این معناست که گاهی ظلمت‌ها شدید نیست و از خلال آن می‌توان شبحی مشاهده کرد ولی این ظلمت به قدری شدید بود که باید ظلمت کورش نامید (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۵۰۸/۱؛ مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۵: ج ۳۲۸/۱). همچنان‌که کلمه «أغباش» جمع «عَبَش» بر معنای شدت تاریکی و یا باقیمانده شب دلالت دارد.

از این رو امام^(ع) فتنه را در تاریکی و تیره‌گونی به پاره‌های شب ظلمانی تشبیه می‌کند، تا بدین وسیله مخاطب را به شدت و غلظت ظلمت‌آفرینی و تیرگی آن واقف سازد؛ زیرا هدف از آفرینش انسان در نظام هستی پرستش معبود، طی کردن پله‌های تکامل و صعود از نردبان معنویت است و برای رسیدن به مقصود می‌بایست که راه را از بیراهه تمییز داد و در گذر از سنگلاخ موانع در موضعی مطمئن گام نهاد تا از خطر لغزش به پرتگاه ضلالت رهایی یافت. اما همچنان‌که غلظت تیرگی و ظلمت شب، بینایی انسان را از او می‌گیرد و اثرگذاری قوه بصیرت را برای ادراک عالم ماده از بین می‌برد و او را از حرکت و پیشرفت باز می‌دارد، فتنه نیز بنا به همین ویژگی (غلظت تیرگی و غبارآلود کردن فضای جامعه)، بینایی و بصیرت درونی انسان را که برای شناخت مسیر هدایت و دوری گزیدن از راه‌های انحراف و ضلالت ضروری است، از بین می‌برد (یساقی، ۱۳۸۰: ۱۶۹).

بر اساس آنچه گفته آمد، استعاره «فتنه ظلمت است» بیانگر جنبه‌ای از تجربه و تعامل انسان با تاریکی و تاثیر ظلمت بر قدرت دید اوست. اما این امر، نتیجه مهم‌تری در پی دارد اینکه استعاره فوق صرفاً به عنوان ابزاری شناختی برای ایجاد استعاره‌ای بنیادی‌تر که

همان (معرفت، دیدن است) مورد استفاده قرار گرفته است. لذا در حوزه سیاسی انسان می‌بایست از اوضاع و حوادث روزگار خود آگاه بوده و از میان بارقه‌های شیطانی، پرتوهای هدایت را ببیند و بشناسد تا از پرتگاه ضلالت رهایی یابد.

از سوی دیگر، استعاره (معرفت، دیدن است)، خود زمینه‌ای برای ایجاد استعاره شناختی (عدم شناخت، کوری است) به‌شمار می‌آید که در ساخت تعابیر متعددی از نهج‌البلاغه دخیل بوده است.

۲.۶ فتنه، کوری است

یکی از پایه‌ای‌ترین باورها، باور به اعتبار ادراک حسی است؛ زیرا قطعی‌ترین و صحیح‌ترین باورها باورهایی هستند که انسان از طریق حس به دست آورده است. به‌عنوان مثال تجربه حسی دیدن با چشم و یا ندیدن، یک باور قطعی و درست به‌شمار می‌آید که در درک مفاهیم غیرعینی و مجرد قابل استفاده خواهد بود.

در آموزه‌های دینی به‌ویژه کلام و حیانی قرآن، کسانی که بر اثر مخالفت با خداوند از نور هدایت محروم گشته و در ظلمت گناهان و تاریکی حجاب‌های نفسانی گرفتار آمده‌اند، کور و غیرقابل هدایت معرفی شده‌اند:

وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ (نمل/۸۱)
و تو هدایت‌کننده کوردلان از گمراهی‌شان نیستی، و نمی‌توانی [دعوتت را] جز به آنان که به آیات ما ایمان می‌آورند و تسلیم [فرمان‌ها و احکام] خدا هستند، بشنوانی.

این بدان دلیل است که نابینا عصبایی دارد یا کسی هست که دست وی را بگیرد و او بدین وسیله می‌تواند راه را بجوید و سالم به مقصد برسد. کسی که کوردل و محروم از نور هدایت باشد، جایگزینی برای چشم دل ندارد تا با آن مقصد را تشخیص دهد، و در نتیجه دچار انحراف و لغزش می‌شود و در ورطه هلاکت می‌افتد:

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا... (انعام/۱۰۴)
بی تردید برای شما از سوی پروردگارتان دلایلی روشن آمده، پس هر که [به وسیله آن دلایل] بینا شود و حقایق را با چشم دل ببیند به سود خود اوست و هر که [با پشت کردن به دلایل] کوردل شود [و از دیدن حقایق محروم گردد] به زیان خود اوست

و چه بسا کسانی نابینا، اما دلشان روشن است و بدان حقایق را می‌بینند که دیگران از مشاهده آن‌ها محروم‌اند. از این رو در آموزه‌های دینی، بینا کسی است که پیرامون خود و آثاری را که از گذشتگان و انسان‌های صالح و نیز گنهکاران بر جای مانده بنگرد و عبرت بگیرد، و شنوا کسی است که نصایح و پند و اندرزها را بشنود و به آن‌ها عمل کند. در برابر، کور واقعی کسی است که حقایق را نمی‌بیند و از نور هدایت محروم شده است:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (حج ۴۶)

آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا برای آنان دل‌هایی [بیدار و بینا] پیدا شود که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن [اندرزها را] بشنوند؟ حقیقت این است که دیده‌ها کور نیست بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست، کوراند (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۷: ۸).

بدین تصور، نقش این تجربه حسی (کوری/ندیدن) در ساخت تعابیر مربوط به حوزه مفهوم انتزاعی فتنه ضمن استعاره شناختی (فتنه کوری است) در تعابیر متعددی از گفتمان علوی پررنگ و برجسته است:

وَأَمَّا سُمِّيَتْ الشُّبُهَةُ شُبُهَةً لِأَنَّهَا تُشَبِّهُ الْحَقَّ. فَأَمَّا أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فَضَيَّأُوهُمْ فِيهَا الْيَقِينُ، وَدَلِيلُهُمْ سَمْتُ الْهُدَى وَأَمَّا أَعْدَاءُ اللَّهِ فَدُعَاؤُهُمْ فِيهَا الضَّلَالُ، وَدَلِيلُهُمُ الْعَمَى؛ شبهه را به این خاطر شبهه می‌گویند که شبیه حق است. اما چراغ اولیاء خدا در امور شبهه‌ناک یقین، و راهنمایان راه هدایت است. ولی دعوت‌کننده دشمنان خدا در مسیر شبهه ضلالت، و راهنماشان کوردلی است. (نهج البلاغه، خطبه ۳۸)

«اسْتَعِدُّوا لِلْمَسِيرِ إِلَى قَوْمٍ حَيَارَى عَنِ الْحَقِّ لَا يُبْصِرُونَهُ؛ مَهْيَا شَوِيدَ بَرَايَ رَفْتِنِ بَه‌سَوِي مَرْدَمِي كَهْ دَرِ شَنَاخْتِ حَقِّ سَرگَرْدَانِ وَ اَز دِيدِنِ اَن كُورِنْد» (خطبه ۱۲۵)

«بِنَا يُسْتَعَطَى الْهُدَى، وَ يُسْتَجَلَى الْعَمَى؛ بَه وَجُودِ مَا هِدَايَتِ خُوسَاثَه مِي شُود، وَ بَه بَرَكْتِ مَا كُورْدَلِي بَرطَرَفِ مِي گَرْدَد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴)

امام علی (ع) در حوزه سیاست نیز به‌منظور تبیین و تفهیم مفهوم سیاسی فتنه از حوزه مفهومی عینی (کوربودن) استفاده کرده است؛ همانگونه که در هوای مه‌آلود یا گرگ و میش دید انسان کم و تشخیص راه از بیراه بسیار دشوار است، در فضای شبه ناک نیز شیطان می‌تواند افراد بی‌بصیرت و بی‌تفکر و غیرمنطقی را در پی خود بکشانند. براین اساس، فتنه

حالتی است که انسان به واسطه آن قادر به دید صحیح و مآلاً تشخیص و ارزیابی درست مسایل سیاسی نیست.

۳.۶ فتنه، پدیده‌های طبیعی است

در استعاره‌های شناختی، در بسیاری موارد بدون استفاده از حوزه مبدأ اساساً هیچگونه درک و شناختی از حوزه مقصد به دست نمی‌آید. حوزه‌های مبدأ نیز، همان‌طور که پیشتر اشاره شد، اغلب از تجارب زندگی روزمره انسان‌ها، یعنی اموری شناخته‌شده و معمولاً محسوس هستند. یکی از این حوزه‌های پرکاربرد در مفهوم‌سازی مجردات، نیروها و پدیده‌های طبیعی هستند. کوچش (Kövecses, 2002:71) تندباد، باران، سیل، آتش، زلزله و مانند آن را نیروهای طبیعی موثری می‌داند که بر اشیای فیزیکی تاثیر زیادی می‌گذارند. از این رو آدمی در تبیین بسیاری از مفاهیم انتزاعی از آن‌ها الگوبرداری می‌کند، مانند: آتش خشم‌اش را فرو نشانید. در سیل حوادث گرفتار آمد و... قلمرو انتزاعی فتنه در گفتمان علوی نیز از این قاعده مستثنی نیست. این مفهوم با الگوبرداری از نیروهای طبیعی مختلف بازسازی و قابل فهم شده است.

۱.۳.۶ فتنه، ناپایداری جوی است

ما هِيَ إِلَّا الْكُوفَةُ أَقْبَضُهَا وَأَبْسَطُهَا. إِنْ لَمْ تَكُونِي إِلَّا أَنْتِ تَهْبُ أَعَاصِيرُكَ، فَتَبَحَّكَ اللَّهُ؛ غَيْرَ از کوفه که اختیار قبض و بسطش در دست من است برایم نمانده. ای کوفه، اگر مرا جز تو نباشد در حالی که بادهای فتنه‌ات بوزد، خدایت زشت کند. (نهج البلاغه، خطبه ۲۵)

در خطبه فوق، عبارت «تَهْبُ أَعَاصِيرُكَ» بر پایه استعاره «فتنه، ناپایداری جوی است» مفهوم‌سازی شده است. به عبارت دیگر، امام علی^(ع) با الگوبرداری از حوزه مبدأ (ناپایداری‌ها و تغییرات جوی)، حوزه مقصد (فتنه) را توصیف می‌کند. در این الگوبرداری، تصویر تندبادی که همه چیز را در خود فرو برده، نابود می‌سازد و تصویر حوادث ناگوار و فتنه‌هایی که مردمان ساده‌اندیش را از پای درمی‌آورد، بر هم منطبق می‌شوند و یک استعاره شناختی در ذهن شکل می‌گیرد.

حوزه مبدأ (تندباد)	حوزه مقصد (فتنه)
وزش دو جبهه باد در جهت مخالف ←	اختلاف آراء و نزاع‌ها
محتویات ←	انسان‌ها، سرمایه‌ها
خرابی و ویرانی ←	آشوب و ناامنی
عدم شعور ←	غفلت

گردبادها/تندبادها بر اثر وزش دو جبهه قوی باد در دو جهت مخالف به وجود می‌آیند؛ یعنی دو جبهه مخالف در هم می‌پیچند و به گرد هم می‌گردند و گردباد را به وجود می‌آورند. فتنه‌ها نیز بیشتر از اختلافات برمی‌خیزند؛ آن‌گاه که دو جناح نسنجیده و بی‌رحمانه به جان هم می‌افتند و فضای جامعه را تیره و تار می‌سازند، نتیجه‌اش آن می‌شود که گردبادهای حوادث و ناامنی همه چیز را از بیخ و بن می‌کند و نابود می‌سازد. نظیر همین استعاره را در کلام دیگری از امام^(ع) می‌توان شاهد بود:

إِنَّ الْفِتْنََ إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ يُنْكَرَنَّ مُقْبِلَاتٍ وَيُعْرَفَنَّ مُدْبِرَاتٍ يَحْمَنَ حَوْمَ
الرِّيَّاحِ يُصَيِّنُ بَلْدًا وَيُخْطِنُ بَلْدًا؛ فتنه‌ها به وقتی که روی آرند عامل اشتباه شوند، و چون
از میان بروند حقیقت آن بر همه معلوم گردد. فتنه‌ها به وقت آمدن ناشناس‌اند، و هنگام
رفتن شناخته می‌شوند. فتنه‌ها همچون باد در گردشند، به شهری اصابت می‌کنند و از
شهری می‌گذرند. (نهج البلاغه، خطبه ۹۲)

در این فراز از کلام علی^(ع) بحث سیالیت و روانی فتنه در قالب ناپایداری جوی را می‌توان در تعبیر «إِذَا أَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَإِذَا أَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ يُنْكَرَنَّ مُقْبِلَاتٍ وَيُعْرَفَنَّ مُدْبِرَاتٍ» مشاهده کرد؛ انسان به‌طور معمول، وقتی با کسی یا چیزی از روبرو برخورد می‌کند، می‌تواند به راحتی آن را تشخیص دهد و بشناسد، اما هنگامی که عبور کرد تشخیص و شناخت آن برایش دشوار و چه بسا شبهه‌ناک می‌شود. اما فتنه عکس این قاعده است؛ یعنی هرگاه موج فتنه برخاست و سایه تیره‌گون آن، فضای جامعه را تسخیر کرد، شبهه‌ناکی و وهم‌آلودی آن بصیرت انسان را کور می‌کند و او را نسبت به تشخیص حقیقت فتنه ناتوان می‌سازد. و هنگامی که غبار فتنه نشست و آتش آن خاموش شد، چهره واقعی‌اش نمایان می‌شود (یساقی، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

نیز تعبیر «يَحْمَنَ حَوْمَ الرِّيَّاحِ يُصَيِّنُ بَلْدًا وَيُخْطِنُ بَلْدًا» در فراز فوق، گویای این نکته مهم سیاسی است که زمینه‌های ظهور و بروز فتنه‌ها در همه شهرها یکسان نیست. لفظ «حوم»

که بر دور زدن دلالت دارد، از جهت شباهت فتنه به گردباد، استعاره به کار رفته است، زیرا فتنه دعوت‌کنندگان به گمراهی از حکم الهی در بعضی از بلاد آشکار می‌شود و در برخی ظهور ندارد و نیز دو تعبیر «یُصْبِنَ» و «یُخَطِّئَنَ» در همین رابطه تشبیهی آمده‌اند (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۲/۸۲۰). بدین معنا که عوامل گوناگون و پیچیده‌ای وجود دارد که فتنه‌ها در جایی هست و در جایی نیست. بنابراین انسان انقلابی آنقدر باید با بصیرت و هوشیار باشد که اگر در شهر خود نشانه‌ای از فتنه ندید، نباید فریب خورده از آن غافل شود.

در نگاشت استعاری «فتنه، ناپایداری جوی است»، امام علی (ع) با ایجاد متناظرهای دیگری از قلمرو مبدأ در برابر مفاهیم قلمرو مقصد، تعبیر دیگری از فتنه را نشان می‌دهد:

فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَأَلْوَانٌ، لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ، وَلَا تَثْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ. وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ
أَغَامَتْ؛ رَهَائِمَ كُنَيْدٍ وَغَيْرِ مَا بَخَوَاهِدُ، زَيْرًا مَا بَا حَادِثَةِ أَي رَوْبِرُو هَسْتِيمَ كَهَ أَن رَا
چهره‌ها و رنگ‌هاست، حادثه‌ای که دل‌ها بر آن استوار، و عقل‌ها بر آن پایدار نمی‌ماند.
آفاق حقیقت را ابر سیاه گرفته... (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۱)

در تعبیر «إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتْ»، براساس نگاشت استعاره «فتنه، ابر سیاه است»، شکل گرفته است که خود بر پایه ابراستعاره «فتنه، ناپایداری جوی است» استوار می‌باشد. همچنان‌که این ابراستعاره، زمینه ایجاد نگاشت استعاری «فتنه، رعد و برق است» نیز خواهد بود:

«تَهْرَبُ مِنْهَا الْأَكْيَاسُ، وَتُدْبِرُهَا الْأَرْجَاسُ. مِرْعَادٌ مَبْرَاقٌ، كَاشِفَةٌ عَنِ سَاقٍ؛ زَيْرِكَانَ مِنْ
مِی گریزند، و ناپاکان در تدبیرش می‌کوشند. فتنه‌ای است پر رعد و برق، سخت و باشتاب.»
(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱)

امام (ع) برای بیان شدت فتنه، و توصیف میزان ترس‌آوری و هراس‌انگیزی آن، دو صفت مرعاد و مبراق (پررعد و برق) را استعاره فرموده، و این به ملاحظه شباهتی است که این حادثه به ابر پر رعد و برقی دارد که بسان کسی که برای جنگ یا امری مهم آستین بالا زده باشد، آماده و سبکبار رومی آورد (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۳/۴۱۵)؛ بدین ترتیب آنگاه که ابر سیه‌فام فتنه برآید و سایه تیره‌گون آن فضای جامعه را تسخیر کند، شبه‌ناکی و وهم‌آلودی و ابعاد خطرناک آن بصیرت انسان را کور می‌کند و او را نسبت به تشخیص حقیقت فتنه ناتوان می‌سازد. آشکار است که اکياس و خردمندانی که از عقل سلیم برخوردارند، از این حادثه‌ها گریزان می‌شوند و نفوس ناپاک و پلید ایجاد فساد و تباهی می‌کنند.

۲.۳.۶ فتنه، دریا است

یکی دیگر از پدیده‌های طبیعی، دریا است که امام علی^(ع) در تبیین فتنه و توصیف ویژگی‌های آن از این حوزه نیز کمک گرفته است.

«أَيُّهَا النَّاسُ، شُقُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاةِ؛ ای مردم، با کشتی‌های نجات امواج فتنه‌ها را بشکافید،» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵)

«قَدْ خَاضُوا بِحَارِ الْفِتَنِ، وَأَخَذُوا بِالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ؛ گروهی به دریای فتنه فرو رفتند، سنت‌ها را رها کردند و به بدعت‌ها چنگ زدند،» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۳)

دو عبارت فوق در حقیقت، متناظر یا برابری است که براساس استعاره «فتنه، دریا است»، شکل گرفته است. امام^(ع) فتنه در به دریای متلاطم تشبیه فرموده‌اند زیرا دریا و فتنه به هنگام موج موجب هلاکت فروروندگان در آن‌ها می‌شوند. در این میان اموری همچون کناره‌گیری، چاره‌اندیشی مفید و صبر بسان کشتی نجات سبب رهایی خواهند بود (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۱/۵۵۰). برپایه این استعاره می‌توان متناظرهای جدول زیر را ارائه داد.

نگاشت‌های «فتنه، دریا است»

مبدأ: دریا	نگاشت	مقصد (فتنه)
تلاطم امواج	←	اختلافات و درگیری‌ها
کشتی نجات	←	رهبران، علماء، مراجع
امواج و موجودات نابودگر	←	فتنه‌گران
عمق و گستردگی	←	برنامه‌ریزی‌های دقیق و بلندمدت

گفتنی است آنچه در تعبیر آمده از امام علی^(ع) بر پایه استعاره شناختی «فتنه، پدیده‌های طبیعی است» بیش از هر چیزی کانون توجه قرار گرفته، ویژگی اضطراب‌آور بودن فتنه است. همچنان‌که وزش تندبادها، گردبادها و طوفانی شدن دریا تن آدمیان را می‌لرزاند و دل‌ها را مضطرب می‌سازد و موجب سلب آرامش و آسایش از ایشان می‌شود، فتنه نیز باعث پریشانی خاطر و بی‌اعتمادی و ناامنی و هرج و مرج در جوامع می‌گردد. همچنان‌که تعبیر «خاضوا» گویای این نکته است که فتنه‌گران به دنبال رسوخ در زیرساخت‌های جامعه و نابودی بنیان‌های قدیمی و مستحکم آن هستند.

۴.۶ فتنه، حیوان وحشی است

به‌باور زبان‌شناسان شناختی، استعاره‌ها به‌طور اتفاقی ساخته نمی‌شوند، بلکه براساس کنش‌های متقابل و پایدار انسان با محیط‌های فرهنگی و فیزیکی مان پایه‌ریزی می‌شوند. تعامل با حیوانات یکی از این تجربیات زیستی-محیطی انسان است که در فرهنگ‌های مختلف جهان، نقش عمده‌ای در نگاشت استعاره‌های شناختی ایفا کرده‌اند. البته نحوه تفسیر یا تلقی حیوانات در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است که از نحوه متفاوت تعامل با حیوانات و نقش متفاوت آن‌ها در زندگی فرهنگ‌های مختلف ناشی می‌شود. مثلاً «مار» برای ایرانیان، نماد شفا و سلامتی است، اما در فرهنگ‌های دیگر نقشی کاملاً متفاوت دارد. (هوشنگی و سیفی، ۱۳۸۸: ۱۷)

در این میان، امام علی^(ع) نیز در تبیین مفهوم فتنه و توصیف ویژگی‌های آن از این تجربه زیستی انسان استفاده فراوانی داشته و این مفهوم انتزاعی را به‌صورت حیواناتی وحشی و سرکش همچون درنده‌ای هار و یا شتری بدخلق مفهوم‌سازی کرده است.

۱.۴.۶ فتنه، درنده‌ای هار و گزنده است

نگاشت استعاری «فتنه، درنده‌ای هار و گزنده است» در حقیقت یکی از بازنمودهای زبانی کلان‌استعاره «فتنه، حیوان وحشی است» به‌شمار می‌آید.

أُهَا النَّاسُ، فَأَنَا فَقَاتُ عَيْنِ الْفِتْنَةِ، وَلَمْ يَكُنْ لِيَجْتَرِيءَ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَاحَ غَيْبُهَا، وَأَشْتَدَّ كَلْبُهَا؛ اما بعد، ای مردم، من بودم که چشم فتنه را کور کردم، و کسی جز من بر آن جرأت نداشت، بعد از آنکه تاریکی فتنه‌ها همه جا را گرفته، و سختی هاری آن رو به فرونی نهاده بود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۲)

در تعبیر «فَقَاتُ عَيْنِ الْفِتْنَةِ... بَعْدَ أَنْ أَشْتَدَّ كَلْبُهَا» حوزه مبدأ حیوان درنده بر خطرناک بودن فتنه و بیماری آن بر تبلیغات منفی و سم‌پاشی‌ها و ترور شخصیتی توسط افراد فتنه‌گر و افسادطلب به‌منظور تفرقه‌افکنی در میان مردم و حاکمان، تاکید دارد.

امام علی^(ع) در سخن خود، فتنه را به حیوان درنده‌ای که به بیماری خطرناک هاری مبتلا است تشبیه کرده، که بر اثر این بیماری حاد و کشنده سیستم مرکزی که مخصوص گوشتخواران اهلی و وحشی می‌باشد، حیوان از حالت طبیعی خود خارج شده و اعمال و رفتار غیر طبیعی از او سر می‌زند. و در صورتی که انسان و یا سایر حیوانات خونگرم

پستاندار توسط حیوان هار گزیده شوند، بدان مبتلا خواهند شد. نیز، آن حضرت در توصیف فتنه، اختصاصاً واژه عین/چشم را ذکر کرده است زیرا چشم در صورت انسان شریف‌ترین عضو به‌شمار می‌آید و کار و تلاش و حرکت آدمی به دیدن چشم او بستگی دارد. و سپس با استفاده از تعبیر «فَقَأَ: کندن و از پیه درآوردن» که استعاره فوق‌الذکر را بدان تشریحیه کرده است و کنایه از فروخواهیدن فتنه (آشوب اهل بصره و ناکثین) با شمشیر آن حضرت آمده، (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۸۱۵/۲) بدین نکته اشاره دارد که مشروعیت الهی ایشان سبب شد تا به‌تنهایی در برابر عوامل فتنه و فساد مقاومت کرده، بانیان اصلی آن را نابود کند و فتنه را به شمشیر خویش فرونشاند.

در مجموع، می‌توان الگوبرداری عناصر مفهومی در حوزه مبدأ حیوان وحشی را با عناصر متناظر در حوزه فتنه به‌صورت زیر نشان داد:

حوزه مبدأ (حیوان درنده هار)	حوزه مقصد (فتنه)
بیماری هاری	تبلیغات منفی
گازگرفتگی	سم‌پاشی و تشویش افکار
کشتن حیوان هار	فروخواهاندن فتنه

نگاشت استعاری «فتنه، درنده‌ای هار و گزنده است»، در سخنان دیگری از امام^(ع) نیز قابل مشاهده است:

فَإِذَا فَغَرَّتْ فَاغْرَتُهُ، وَأَشْتَدَّتْ شَكِيمَتُهُ، وَنَقَلَتْ فِي الْأَرْضِ وَطَأَتُهُ، عَضَّتِ الْفِتْنَةُ أُبْنَاءَهَا بِأَنْبِئِهَا؛
 پس چون دهانش باز شود، و مقاومتش سخت گردد، و جای پایش در زمین استوار
 شود، به آن هنگام فتنه و آشوب با نیش خود مردم زمان را بگزد (نهج‌البلاغه، خطبه
 ۱۰۰)

تعبیر «فغرت فاغرته» در فراز فوق، کنایه است از یورش بردن و شیبخون زدن به مردم. و کاربست این تعبیر به مناسبت شباهتی است که هجوم سفیانی دجال‌صفت و یا به اعتباری معاویه به مردم، با یورش شیر به شکار خود دارد. همچنان‌که «اشتداد شکیمه» سرکشی و شدت یورش وی را افاده می‌دهد. شایسته ذکر اینکه تعبیر اخیر، اصطلاحی است برای اسب سرکش که به لجام قوی و سخت نیاز دارد. آن حضرت همچنین برای فتنه، لفظ «عَضَّ: گزیدن» را استعاره آورده است؛ زیرا فتنه و گزیدن هردو با سختی و درد توأم هستند

و با ذکر «أبناء» برای مردم و «أنياب: دندان‌ها» برای فتنه این استعاره را ترشیح داده‌اند و تکمیل فرموده‌اند (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۱۸/۳).

فَتَنَ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ، لَا تَقُومُ لَهَا قَائِمَةٌ، وَلَا تُرَدُّ لَهَا رَائِيَةٌ. أَهْلُهَا قَوْمٌ شَدِيدٌ كَلْبُهُمْ، قَلِيلٌ سَلْبُهُمْ؛ فتنه‌هایی است مانند پاره‌های شب تاریک، که در برابرش کسی به پانخیزد، و پرچمی از آن برگردانده نشود... اهل آن فتنه آزارشان بر مردم شدید، و تاراجشان اندک است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۱)

«وَصَالَ الدَّهْرُ صِيَالِ السَّبْعِ الْعُقُورِ؛ و روزگار همچون وحشی گزنده حمله نماید» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۷)

همانطور که پیداست امام علی^(ع) در این فراز صفت «صیال» به معنای خیز کردن و حمله بردن است را برای به مناسبت شباهتی که روزگار به درنده‌ها دارد، استعمال می‌کند بدین جهت که روزگار در پیدایش آشوب‌ها و بدی‌ها عاملی زورمند، و در شدت حمله و هجوم، همچون درنده‌ای خون‌آشام است (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۸۴/۳).

«مَنْ أَشْرَفَ لَهَا فَصَمَتَهُ وَمَنْ سَعَى فِيهَا حَطَمَتَهُ؛ هرکس که به مقابله با آن برخیزد، پشتش را می‌شکند و آن که در رفع آن بکوشد او را در هم بکوبد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱)

در خطبه اخیر حضرت علی^(ع) با این جمله کوتاه، گستره فضای فتنه را بسیار وسیع‌تر از آنچه تصور می‌شود، معرفی می‌کند؛ گستره فتنه آن چنان است که فتنه برخاسته از فتنه‌انگیزان، سرانجام، عاملان و مسببان خود را به مگاک هلاکت و نابودی می‌افکند و بازتاب زبانه‌های آتشی که فتنه‌انگیزان برافروخته‌اند، آنان را نیز در کام خود فرو می‌کشند (یساقی، ۱۳۸۰: ۱۷۱).

۲.۴.۶ فتنه، شتر بدخلق است

بی‌شک، تجربه آدمی از اشیا، اجسام، نباتات و حیوانات پیرامون او، پایه‌های بیشتری برای درک مجردات و مفاهیم غیرعینی فراهم می‌کند. ادراک تجربه‌ها در شکل اشیا و جوهرها، امکان شناخت قسمت‌هایی از تجربه و تلقی انسان را از آن‌ها به‌مثابه هستومندها (Substance) و جوهرهای (Entity) مجزای نوعی واحد، فراهم می‌کند. به‌محض تعریف تجربیات به‌مثابه جوهر و هستومند، می‌توان به آن‌ها ارجاع داد، آن‌ها را طبقه‌بندی و درجه‌بندی کرد و از این طریق درباره آن‌ها استدلال آورد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

امام علی^(ع) نیز با جاندارپنداری مفهوم غیرعینی فتنه، آن را به‌مثابه یک هستومند در گفتمان خویش استعمال کرده است. به‌بیان دیگر، ایشان با نگاشت مفهوم حیوان از حوزه شناختی جانداری، به حوزه مفهومی ذهنی فتنه، استعاره مفهومی عینی به ذهنی جانداربنیاد (Animate-based) را به‌وجود آورده‌اند. بنابراین استعاره «فتنه، شتر رم کرده است» یکی دیگر از بازنمودهای زبانی آبراسم‌نگاشت «فتنه، حیوان وحشی است» به‌شمار می‌آید. این اسم‌نگاشت را می‌توان در عبارات زیر ملاحظه کرد:

وَإِيمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمِّيهِ لَكُمْ أَرْيَابَ سَوْءِ بَعْدِي، كَالنَّابِ الضَّرُوسِ تَعْدُمُ بَفيها، وَتَخْبُطُ بِيَدِها، وَتَرَبُّنُ بَرَجُلِها، وَتَمْنَعُ دَرَّها؛ به خدا قسم پس از من بنی امیه را برای خود حاکمان بدی خواهید یافت، آنان مانند شتر بدخلقی هستند که با دهان گاز می‌گیرد، و با دست به سر صاحبش می‌کوبد، و با پای لگد می‌اندازد، و از دوشیدن شیرش مانع می‌شود. (نهج‌البلاغه، خطبه ۹۲)

در عبارت بالا، شتر بدخلقی با گازگرفتن و لگد زدن و شیرندادن، ضررها و آسیب‌های فراوانی را به صاحب خود وارد می‌کند؛ این طرحواره ساده زیربنای استعاره «فتنه به‌مثابه شتر بدخلقی است» می‌شود. آن حضرت با استفاده از تجربه‌ای محسوس، بنی‌امیه را در کارهای زیانمندشان برای مردم، به شتری که دوشنده‌اش را گاز می‌گیرد، تشبیه می‌کند و جهت تشبیه را اوصافی همچون چموشی، گازگرفتن، با دست و پا لگدزدن، شیر ندادن و... قرار می‌دهد. و البته همه این اوصاف و حالات اشاره‌ای به حرکات مؤذیان و پست بنی‌امیه دارد و کنایاتی است از آزار دادن، کشتن و نپرداختن حقوق بیت‌المال مردم مسلمان (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۲/۸۲۳).

امام علی^(ع) با استفاده از چنین استعاره‌ای، تصویری بدیع از فتنه‌های حکومت ستمگران اخلاق‌ستیز و رفتار آنان با مردمان ارائه می‌دهد؛ بدین نحو که با ظهور فتنه/ حکومت اموی، همگان در تاریکی ستم آن فرو می‌روند، و روشن‌اندیشان به سخت‌ترین مصیبت‌ها گرفتار می‌آیند؛ حکومت، دارایی‌ها و امکانات عمومی را به یغما می‌برد و از مردمان دریغ می‌دارد؛ و فتنه‌گران ستمگر اخلاق‌ستیز، مردمان را به بردگی خود می‌گیرند، و با سرکوبگری، جامعه را به بند می‌کشند تا مردمان یا همسو و سودرسان آنان باشند، یا بی‌خطر برای ایشان. ستمگری و اخلاق‌ستیزی دست در گردن یکدیگر دارند، و هر یک دیگری را مدد می‌رساند؛ و آن جا که عدالت و اخلاق به هم پیوسته میدان‌دار نیست، فتنه‌گران ستمگر

اخلاق‌ستیز چنین میدان‌داری می‌کنند و هر حریمی را زیر پا می‌گذارند. شواهد زیر نیز از همین قسم است:

فَتَنَ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ... تَأْتِيكُمْ مَرْمُومَةً مَرْحُولَةً، يَحْفِزُهَا قَائِدُهَا، وَيَجْهَدُهَا رَاكِبُهَا؛ فتنه‌هایی است مانند پاره‌های شب تاریک... که همچون شتر مهارزده‌ای به سوی شما می‌آیند که جهاز بر پشتش گذاشته شده، و ساربانش آن را می‌کشد و سوارش آن را شتابان می‌راند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۱)

بی‌تردید مراد از اینکه شتر مهار گردیده و بر پشتش جهاز انداخته شده است «مزمومه مرحوله»، کمال آمادگی و مجهز بودن فتنه است. زیرا وقتی شتر مهار و بر پشتش جهاز انداخته شود، برای سواری آماده است. همچنان‌که منظور از «قائد: جلودار» کسانی هستند که به فتنه کمک می‌کنند و غرض از «رکب: سواره» مرکز فرماندهی فتنه است. در همین راستا تعابیر «حفز» و «جهد» نیز کنایاتی از شتاب جلوداران و سواره‌ها در به راه‌اندازی فتنه به‌شمار می‌آیند (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۳/۲۴).

وَتَدُقُّ أَهْلَ الْبَدْوِ بِمِسْحَلِهَا، وَتَرْضَهُمْ بِكَلْكَلِهَا. يَضِيعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَيَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ؛ آن فتنه بادیه‌نشینان را با آهن لجام خود بکوبد، و با فشار سینه‌اش آنان را درهم شکند. تکران در غبارش ضایع شوند، و سواران در راهش هلاک گردند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵۱)

در عبارت بالا، واژه «مسحل» استعاره برای اذیت و آزاری است که فتنه‌ها به مردم وارد می‌سازد، زیرا همان‌گونه که سوهان یا حلقه دهنه لجام، آزاردهنده و جان‌خراش است، رنج و آزاری که از فتنه دام‌گیر مردم خواهد شد سخت و جانکاه خواهد بود، و فتنه‌گر، مانند دلاوری بی‌باک مرکب خود را در میان مردم می‌راند، و با حلقه لگام اسب خویش و امثال این‌ها، آنان را کوبیده و لگدمال می‌سازد. نیز واژه «کلکل» (محل بستن تنگ حیوان، و جایی که وقت خوابیدن به زمین می‌رسد) برای آزاری که از این فتنه به مردم می‌رسد استعاره گرفته شده، زیرا فتنه به شتری می‌ماند که بر روی زانو بنشیند و آنچه را در زیر او قرار دارد خرد و نرم کند (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۳/۴۱۲).

افزون براین تعبیر «يَضِيعُ فِي غُبَارِهَا الْوُحْدَانُ، وَيَهْلِكُ فِي طَرِيقِهَا الرُّكْبَانُ»، کنایه از عظمت فتنه و گستردگی آن است، و به این معنی که هیچ کس تاب مقاومت در برابر آن را ندارد، و سواره و پیاده از آن رهایی نخواهند یافت. واژه غبار نیز برای حرکت جزئی فتنه‌گران

استعاره شده و بدین معناست که اگر عدّه اندکی از مردم در صدد دفع فتنه برآیند در غبار آن نابد خواهند شد، چه رسد به این که بتوانند با انبوه آن‌ها در آویزند و یا منظور شبهاتی است که چشمان مردم را از مشاهده حقّ پوشانیده است، اما منظور از رکبان (سواران) جماعتی است که دارای نیرو و قدرت باشند و هنگامی که ایشان در برابر فشار فتنه و آشوب نابد می‌شوند، حال کسانی که فاقد نیرو و جمعیت‌اند، روشن است. همچنین گفته شده مراد از وحدان (افراد) نیز دانشمندان و افراد برجسته زمان است، چنان که گفته می‌شود: فلان، یگانه روزگار خویش است (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۳/۴۱۳).

به‌طور کلی می‌توان گفت: دلیل معنی‌شناختی کاربست ابراستعاره «فتنه، حیوان وحشی است» و زیراستعاره‌های آن، بیان ناامنی، بی‌اعتمادی و شدت تسری فتنه و سایر تبعات ناگوار آن است که نگاشت‌های زیر در همه آن‌ها مشهود می‌باشد:

حوزه مقصد (فتنه)	حوزه مبدأ (شتر بدخلق)
استبداد و اخلاق‌ستیزی	گازگرفتن، لگدزدن
غارت و اختلاس سرمایه‌ها	شیرندادن
سران فتنه	راکبان شتر
آزار و سرکوبگری	سوهان/حلقه دهنه لجام
شبهه‌افکنی	گرد و غبار حاصل از تاخت

۷. رهیافت

بررسی و تحلیل استعارات شناختی مفهوم سیاسی فتنه در گفتمان علوی، بر این نکته تصریح دارد که کاربست الگوها و ابزارهای نظریه زبان‌شناسی شناختی به ویژه اصل استعاره شناختی، تبیین‌های منسجمی از مفاهیم سیاسی و به‌ویژه مفهوم فتنه به‌دست می‌دهد و مبنای جسمانی و زیستی-محیطی مفاهیم انتزاعی سیاسی و یا حتی حقایق دینی و اخلاقی خاص، نقش ویژه‌ای در درک و تولید این مفاهیم ایفا می‌کند. یافته‌های پژوهش حاضر گویای آن است که فتنه، یکی از واقعیت‌های خطیر سیاسی است که در قالب اختلال و عدم ثبات اوضاع جامعه ظهور و بروز می‌کند و اساساً منعکس‌کننده جدل و کشمکش بر سر قدرت و حکومت است. این مفهوم، در گفتمان علوی بر مبنای استعاره‌های شناختی حسن‌بنیاد «فتنه

ظلمت است»، «فتنه کوری است»، و نیز ابراستعاره جانداربنیاد «فتنه حیوان وحشی است» و استعاره فراگیر ساخت‌بنیاد «فتنه نیروهای طبیعی است»، مفهوم‌سازی شده است و وجه معنی‌شناختی کاربست چنین استعاراتی، تبیین ناامنی، اضطراب و تنش‌ها و کشمکش‌ها و شبهات ناشی از فتنه‌ها می‌باشد. گفتنی است مغایرت پژوهش حاضر با سایر تحقیقات صورت گرفته درباره مفهوم سیاسی فتنه، در کاربست نظریه استعاره معاصر است که خوانش جدیدی از استعارات این مفهوم در نهج‌البلاغه ارائه کرده است.

شایان ذکر اینکه مباحث مختلف زبان‌شناسی اعم از ترادف، جایگزینی واژگانی، آرایش سازه‌ای، کاربرد حروف جر و غیره در پرتو رویکرد شناختی و کاربست ابزارهای گوناگون آن همانند اصل اصالت تعبیر، پیش‌نمونه، معانی شعاعی و... می‌تواند در حل مسائلی که تاکنون پاسخ قانع‌کننده‌ای برای آن‌ها ارائه نشده است، کمک‌کننده باشد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

نهج‌البلاغه، ترجمه حسین انصاریان

ادیبی مهر، محمد، (۱۳۸۶ش)، *تحلیل ارکان استعاره‌های پیچیده نهج‌البلاغه (با درآمدی بر آراء ادبای شرق و غرب پیرامون استعاره)*، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

ایمانیان، حسین، نادری، زهره، (۱۳۹۲ش)، «استعاره‌های جهتی نهج‌البلاغه از بُعد شناختی»، *مجله پژوهشنامه نهج‌البلاغه*، سال اول، ش ۴، صص ۷۳-۹۲.

بارسلونا، آتونو، (۱۳۹۰ش)، *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*، مترجم فرزانه سجودی، لیلا صادقی، تینا امراللهی تهران: نقش جهان.

بحرانی، میثم بن علی، (۱۳۷۵ش)، *شرح نهج‌البلاغه (ابن میثم)*، ترجمه قربان‌علی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده، چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

برتس، هانس، (۱۳۸۳ش)، *مبانی نظریه ادبی*، مترجم محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: نشر ماهی.

حسن‌دخت فیروز، سیما، (۱۳۸۸ش)، *بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.*

راسخ‌مهند، محمد، (۱۳۸۹ش)، «بررسی معانی حروف اضافه مکانی فرهنگ سخن بر اساس معناشناسی شناختی»، *مجله ادب پژوهی*، ش ۱۴، صص ۴۹-۶۶.

صالحی، ملیحه، راستگو، کبری، (۱۳۹۷ش)، *زیبایی‌شناسی طرح‌واره‌های تصویری در قرآن کریم؛ با رویکرد زبان‌شناسی شناختی*، قم: انتشارات دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

صفوی، کورش، (۱۳۸۷ش)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سوره مهر.
فاضلی کاشانی، حسن، (۱۳۹۲ش)، «تأملی بر نظریه‌های صورت‌های معناشناسی: انگیزه/نما/موضوع»،
مجله انسان و فرهنگ، ویژه‌نامه زبان و متن، سال دوم، ش ۳، صص ۱۷-۲۹.
قائم‌نیا، علی‌رضا، (۱۳۹۰ش)، *معنی‌شناسی شناختی قرآن*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ
و اندیشه اسلامی.

گیررتس، دیرک، (۱۳۹۳ش)، *نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی*، ترجمه کورش صفوی، تهران: نشر
علمی.

مصباح‌یزدی، محمدرقی، (۱۳۸۷ش)، «اخلاق و عرفان اسلامی»، نشریه معرفت، سال هفدهم، ش ۱۳۲.
مکارم‌شیرازی، ناصر، (۱۳۷۵ش)، *پیام امام: شرح تازه و جامعی بر نهج‌البلاغه*، چاپ اول، تهران:
دارالکتب الإسلامية.

نورمحمدی، مهتاب و فردوس آقاگل‌زاده و ارسلان گلفام، (۱۳۹۱ش)، «تحلیل مفهومی استعاره‌های
نهج‌البلاغه (رویکرد زبان‌شناسی شناختی)» *مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، سال هشتم،
ش ۲۲، صص ۱۵۵-۱۸۸.

هاشمی، زهره، (۱۳۸۹ش)، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، *مجله ادب‌پژوهی*،
ش ۱۲، صص ۱۱۹-۱۴۰.

هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو، (۱۳۸۸ش)، «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی
شناختی»، *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم*، سال اول، ش ۳، صص ۹-۳۴.
یساقی، علی‌اصغر، (۱۳۸۰ش)، *فتنه از دیدگاه قرآن و حدیث*، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ و فرهنگ.

منابع عربی

ابن‌فارس، أبو‌الحسین أحمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تصحیح هارون عبدالسلام محمد، بیروت:
مکتب الإعلام الإسلامي.

راغب‌اصفهان‌ی، ابوالقاسم، (۱۴۲۸ق)، *مفردات ألفاظ القرآن*، بیروت: دارالقلم.

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *العین*، چاپ دوم، قم: نشر هجرت.

مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، طهران: مرکز نشر آثار العلامة
المصطفوی.

Croft, William & Cruse, D. Alan, ۲۰۰۴, *Cognitive Linguistics*, New York, Cambridge
University Press.

KÖvecses, z, 2002, *Metaphor: A Practical Introduction*. Oxford: Oxford University Press.

Lakoff, George, 1993, *The contemporary theory of metaphor*, In Geeraerts.